حمل روایات عدد بر تقیه و القاء خلاف بین شیعه در کلام صاحب حدائق

صاحب حدائق ابتدا می‌گویند که روایات متعارض هستند. بعد کلام مفصلی را از مرحوم فیض در وافی می‌آورند. حدائق جلد سیزده، صفحه دویست و هفتاد و شش. مرحوم فیض شروع به در کردن اخبار می‌کنند. خلاصه این را بگویم. به گمانم برای اینجا و سایر مواضع فقه نافع است. رویکرد فیض در روایات عدد تضعیف است. فرموده‌اند: «ان هذه الأخبار لا يجوز العمل بها من وجوه»[1]؛ پنج-شش وجه می‌آورند تا این اخبار طرح شوند. بعداً حدود دو صفحه و نیم کلمات مرحوم فیض در وافی را می‌آورند. فیض مطالب خوبی را هم دسته‌بندی کرده‌اند. علی ای حال رویکرد فیض هم تضعیف سندی بوده. هم تضعیف محتوایی. خروجی آن هم در این اخبار است.

صاحب حدائق در صفحه دویست و هفتاد و هشت، با استشهاد از مقدمه اول کتابشان یک حرف جدیدی دارند. می‌گویند:

> **أقول: و الذي أقوله في هذا المقام - و يقرب عندي و ان لم يتنبه له أحد من علمائنا الأعلام - هو انه لا ريب في اختلاف رواياتالطرفين و تقابلها في البين و دلالة كل منها على ما استدل به من ذينك القولين، و ما ذكروه من تكلف جمعها على القول المشهور تكلف سحيق سخيف بعيد ظاهر القصور، و ان الأظهر من ذينك القولين هو القول المشهور لرجحان اخباره بما ذكره المحدث المشار اليه آنفا، و يزيده اعتضادها بإجماع الفرقة الناجية سلفا و خلفا على القول بمضمونها و هو مؤذن بكون ذلك هو مذهب أهل البيت (عليهم السلام) و قول الصدوق ناد و ان سجل عليه بما ذكره. و اما اخبار القول الآخر فأظهر الوجوه فيها هو الحمل على التقية لكن لا بالمعنى المشهور بين أصحابنا. لكن لا بالمعنى المشهور بين أصحابنا (رضوان الله عليهم) لصراحتها في الرد على المخالفين و ان ما دلت عليه خلاف ما هم عليه و انما التقية المرادة هنا هي ما قدمنا ذكره في المقدمة الاولى من مقدمات الكتاب [2]**

«أقول: و الذي أقوله في هذا المقام - و يقرب عندي و ان لم يتنبه له أحد من علمائنا الأعلام»؛ من اولین کسی هستم که این وجه را می‌گویم. بعد که یک صفحه جلورفته اند یک

پاورقی زده‌اند. از استرآبادی نقل می‌کنند. حالا عبارت ایشان را می‌خوانم. ایشان می‌گویند این روایات را چه کنیم؟ فرمایش ایشان این است که آن چه که من می‌گویم، این است:

«وه انه لا ریب في اختلاف روایات الطرفین و تقابلها في الباین و دلالة کل منها علی ما استدل به من ذینک القولین، و ما ذکروه من تکلف جمعها علی القول المشهور تکلف سحیق سخیف بعید ظاهر القصور، و ان الأظهر من ذینک القولین وه القول المشهور»؛ می‌گویند نظر من همان رؤیت است. خب پس این روایات را چه کار کنیم؟ می‌فرمایند: « **و اما اخبار القول الآخر فأظهر الوجوه فیها وه الحمل علی التقیة».** بعد می‌گویند آنها که قائلی ندارند. حتی روایاتی که بین خودشان آمده را تاویل می‌کنند، شیعه تقیه کنند به‌خاطر روایاتی که خودشان قبول ندارند و خودشان تاویل می‌کنند؟! این چه تقیه ای است؟! روایاتی که خودشان قبول ندارند؟! می‌فرمایند: **«لکن لا بالمعنی المشهور بین أصحابنا (رضوان الله علیهم) لصراحتها في الرد علی المخالفین»؛** این رد بر مخالفین است که «کذبوا». آن وقت شمای صاحب حدائق می‌گویید تقیه کرده‌اند؟! دارم می‌گویم بی خود گفته‌اند، غلط کرده‌اند که این حرف را زده‌اند. می‌گویید تقیه است؟! خب این چه تقیه ای است؟! خیلی جالب است.

می‌گویند: **«لصراحتها في الرد علی المخالفین»؛** روایات عدد صریح در رد و ناسزا و عبارات تند علیه آنها است. آنها گفته‌اند «صوم رسول الله تسع و عشرین، اکثر من صوم ثلاثین». حضرت فرمودند «کذبوا». آقای صاحب حدائق چطور وقتی یک روایت به اهلسنت تهاجم می‌کند، آن را بر تقیه حمل می‌کنید؟! یک چیزهایی است که تصورش متهافت است. تقیه یعنی خوف و ترس، موافقت با ترس اما مفاد خود حدیث مخالفت صریح و تند است. با هم متناسب نیستند. اینجا است که می‌گویند نه، شما باید ببینی من را در تقیه دانید. بعضی از وقت ها تقیه است، و حال اینکه روایاتش صریح در خلاف اهلسنت است ولی تقیه است. خب کجا فرمودید؟

«لکن لا بالمعنی المشهور بین أصحابنا (رضوان الله علیهم) لصراحتها في الرد علی المخالفین و ان ما دلت علیه خلاف ما هم علیه و انما التقیة المرادة هنا هي ما قدمنا ذکره في المقدمة الاولی من مقدمات الکتاب»؛ جلوترها مکرر عرض کردم؛ انصافش این است که محدث بحرانی از فقهای بزرگ هستند. این قابل نفی نیست.

ایشان در مقدمه کتابشان، چندین مقدمه بسیار نافع دارند. اگر من نکردم شما انجام بدهید. لااقل یک بار همه که شده، این مقدمات حدائق را مرور کنید و از آن یادداشت برداری کنید. مقدمه اولی چیست؟ مقدمه اولی همین است که می‌گویند اصحابنا هر چه که تا حالا تقیه گفته اند، یعنی یک فتوایی از اهلسنت بوده که ائمه علیهم‌السلام برای مراعات آن و برای تقیه در وقاق آن مطلبی را فرموده‌اند. شما هم وقتی به این رسیدید آن را طرح کنید. چون موافق با فتوای آنها است.

> **المقدمة الأولی**
>
> **غیر خفي- علی ذوي العقول من أهل الایمان و طالبي الحق من ذوي ذهان- ما بلي به هذا الدین من أولئك المردة المعاندین بعد موت سید المرسلین، و غصب الخلافة من وصیه أمیر المؤمنین، و توائب أولئك الکفرة علیه، و قصدهم بأنواع الأذی و الضرر الیه، و تزاید الأمر شدة بعد موته (صلوات الله علیه)، و ما بلغ الیه حال الأئمة (صلوات الله علیهم) من الجلوس في زاویة التقیة، و الإغضاء علی کل محنة و بلیة. و حث الشیعة علی استشعار شعار التقیة، و التدین بما علیه تلك الفرقة الغویة، حتی کورت شمس الدین**

> **النيرة، و خسفت كواكبه المقمرة، فلم يعلم من أحكام الدين على اليقين إلا القليل، لامتزاج اخباره باخبار التقية، كما قد اعترف بذلك ثقة الإسلام و علم الاعلام (محمد بن يعقوب الكليني نور الله تعالى مرقده) في جامعه الكافي، حتى انه (قدس سره) تخطأ العمل بالترجيحات المروية عند تعارض الاخبار، و التجأ إلى مجرد الرد و التسليم للأئمة الأبرار. فصاروا (صلوات الله عليهم)- محافظة على أنفسهم و شيعتهم- يخالفون بين الأحكام و ان لم يحضرهم أحد من أولئك الأنام، فتراهم يجيبون في المسألة الواحدة بأجوبة متعددة و ان لم يكن بها قائل من المخالفين، كما هو ظاهر لمن تتبع قصصهم و اخبارهم و تحدى سيرهم و آثارهم.[3]**

«غير خفي- على ذوي العقول من أهل الايمان و طالبي الحق من ذوي الاذهان- ما بلي به هذا الدين»؛ شروع می‌کنند به بیان این‌که مسلمین و اهل‌بیت چه ابتلائات و چه سختی‌هایی داشتند. چه به اندک حرف‌هایی که می‌زدند و از آن‌ها خون می‌ریختند. این‌ها را که توضیح می‌دهند. بعد می‌گویند:

> **و حيث ان أصحابنا (رضوان الله عليهم) خصوا الحمل على التقية بوجود قائل من العامة. و هو خلاف ما أدى اليه الفهم الكليل و الفكر العليل من اخباره‌م (صلوات الله عليهم)، رأينا أن نبسط الكلام بنقل جملة من الأخبار الدالة على ذلك، لئلا يحملنا الناظر على مخالفة الأصحاب من غير دليل. و ينسبنا الى الضلال و التضليل.**
>
> **[4]**

«و حيث ان أصحابنا (رضوان الله عليهم) خصوا الحمل على التقية بوجود قائل من العامة»؛ حتماً باید فتوا باشد.

«و هو خلاف ما أدى اليه الفهم الكليل و الفكر العليل من اخباره‌م (صلوات الله عليهم)»؛ می‌گویند من این را قبول ندارم. بلکه جاهایی داریم که فتوا هم ندارند. اما بر تقیه حمل می‌کنیم.

«رأينا أن نبسط الكلام بنقل جملة من الأخبار الدالة على ذلك، لئلا يحملنا الناظر على مخالفة الأصحاب من غير دليل. و ينسبنا الى الضلال و التضليل»؛ ایشان شش روایت می‌آورند که دال بر این‌که حضرت فرموده‌اند ما تقیه کردیم، به‌خاطر چه؟ نه به‌خاطر وجود قول در آن‌ها، بلکه به این انگیزه که بین شیعه اختلاف بیاندازیم تا شناخته نشوند. حاصلش این است. همه هم شنیده‌اید. ولی نکته‌ای که هست، این است: در مسأله اخبار عدد، رویکرد صاحب حدائق مطلب مهمی است. در جلد سیزدهم می‌گویند این چه حرفی است که شما این روایاتی که در این کتب هست را می‌گویید سندش ضعیف است. یعنی رویکرد محدث بودن ایشان در اینجا خودش را خوب نشان می‌دهد. شاید دو صفحه توضیح می‌دهند و می‌گویند این‌که روایات کذب می‌آمد و... آن برای زمان خود اصحاب معصومین بود. بعد شواهدی را می‌آورند و می‌گویند بزرگان اصحاب چقدر چشمشان را باز کرده‌اند! چقدر دقت کرده‌اند! چقدر این‌ها را دور ریخته‌اند! لذا آن چه که الآن مانده و در کتاب‌ها مانده، از این علماء بزرگی است که چشمشان باز بوده و به دست ما رسیده. و لذا کلاً روایاتی که شما می‌گویید ضعیف است و کنار بگذارید، برای این روایاتی که در کتب هست و در دست ما است،

نیست.

پس این نکته از صاحب حدائق در مورد روایات عدد یادتان باشد. ایشان می‌گویند کار تضعیف سندی که شیخ مفید و فیض کرده‌اند را کنار بگذارید. در روایات عدد سرا‌غ سندش نرویدی. سند مشکلی ندارد. کذب و دروغ آنها را علماء کارش را کرده‌اند، زحمتش را کشیده‌اند. تا زمان شیخ مفید آنها را کنار گذاشته‌اند. شواهدی هم می‌آورند. من چندتا از آنها را می‌خوانم. از ویس بن عبد الرحمان می‌آورند. می‌گویند ببینید ویس چطور برخورد می‌کند.

شاگرد: ما اشد انکارک الحدیث؟

استاد: بله. خودتان نگاه کنید. من می‌خواهم مقصود را بگویم. ایشان می‌گویند کاری با سند نداشته باشید. علماء زحمت سند را کشیده‌اند. الآن سرا‌غ در این اخبار نرویدی. پس چه کنیم؟ می‌گویند سرا‌غ حرف من بیایید. سندهایش درست و صادر هست. پس چرا چیزی خلاف آن روایات مشهوره گفته اند که خودتان هم می‌گویید فتوای من اینها نیست؟ می‌گویند برای اینکه «یلقوا الخلاف بین الشیعه»؛ برای اینکه بین شیعه اختلاف بیاندازند. همان مبنای تقیه ای که در مقدمه اولی فرمودند.

خب حالا ببینیم چطور اختلاف انداخته‌اند. شش روایت آورده‌اند و می‌گویند اینها دلالت دارد که اختلاف انداخته‌اند. حالا شما این شش روایت را نگاه کنید، به گمانم دلالت هر شش روایت بر چیزی که ایشان می‌خواهند بگویند تام نیست. ایشان می‌خواهند بگویند وقتی روایات در فقه می‌آید و الآن در دست ما است، روایتی است که می‌خواستند اختلاف بیاندازند.

---

[1] الحدائق، ج ۱۳، ص ۲۷۶

[2] همان ۲۷۸

[3] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۱ صفحه : ۴

[4] همان ص۵

بازبینی #1
ایجاد شده 21 آوریل 2026 14:19:04 توسط ... .
به روزرسانی شده 21 آوریل 2026 14:24:12 توسط ... .